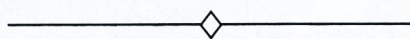


انگیزه آفرینندگی

در سیر تاریخی هنرها



فهرست مطالب

پیشگفتار

درآمد

انسانیات و هنرها ۵ امور شناختی و امور انفعالی ۹ سبک چیست ۹

فصل ۱ پیشتاریخ

زمینه‌ها و مفهوما ۱۴ محیط اجتماعی و طبیعی ۱۴ نمادهای آغازین آدمی ۱۵ انسانهای
آغازین ۱۵ فرهنگ بدوی ۱۶
هنرهای انسان پیشتاریخی ۱۸ هنر دو بُعدی ۱۸ پیکره‌سازی ۱۹ تندیسهای ونوس ۱۹
تندیسهای جانوران ۲۲ نقشهای انسان در هنر دیرینه‌سنگی ۲۲ رقص ۲۳ ترکیب: غار لاسکو ۲۳
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۲۷

فصل ۲ بین‌النهرین

زمینه‌ها و مفهوما ۳۰ از پیشتاریخ تا تاریخ ۳۰ فرهنگهای پیاپی ۳۰ سومر ۳۰ دوره کهن ۳۲
دوره اکدی ۳۳ دوره نو-سومری ۳۴ حمورابی ۳۴ آشوریان ۳۵ دوره نو-بابلی ۳۵ ایرانیان ۳۵
ادبیات ۳۵
هنرهای بین‌النهرین ۳۶ هنر دو بُعدی و سه بُعدی ۳۶ هنر آغازین سومری ۳۶ دوره کهن ۳۸
دوره اکدی ۳۹ موسیقی ۴۲ رقص ۴۳ معماری ۴۳ ترکیب: سارگن دوم در دُورشُرُوکین ۴۴
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۴۸

فصل ۳ مصر باستان

زمینه‌ها و مفهوما ۵۲ پادشاهی کهن ۵۲ پادشاهی میانه ۵۵ کاتبان ۵۵ دومین دوره
میانگین ۵۶ پادشاهی نوین ۵۶ اخناتون ۵۶ ثوت عنخ آمون ۵۶ دین ۵۷ شخص و توان
شهریار ۵۸ "کا" ۵۸
هنرهای مصر باستان ۵۹ هنر دو بُعدی ۵۹ مصالح و قراردادها ۵۹ پادشاهی کهن ۶۰ پادشاهی
میانه ۶۰ پادشاهی نوین ۶۲ پیکره‌سازی ۶۳ پادشاهی کهن ۶۳ پادشاهی میانه ۶۸ پادشاهی
نوین ۷۰ موسیقی ۷۰ تئاتر ۷۳ رقص ۷۴ معماری ۷۵ سلسله‌های یکم و دوم ۷۵ پادشاهیهای
کهن و میانه ۷۷ پادشاهی نوین ۷۹ ترکیب: اخناتون و یکتاپرستی - دوره تل‌العمارنه ۸۰
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۸۴

فصل ۴ یونانیان

زمینه‌ها و مفهوما ۸۸ تمدنهای اژه‌ای ۸۸ هلن‌ها ۸۸ دین ۸۹ انسان‌گرایی و عقل‌باوری ۹۰
سوفیسم: بی‌اعتمادی به عقل ۹۱ هنر و زیبایی ۹۲ افلاطون ۹۲ ارسطو ۹۳ اسکندر ۹۴ دوره
هلنیستیک ۹۴ کلیان، رواقیان، و اپیکوروسیان ۹۴ ادبیات ۹۵
هنرهای یونانیان ۹۶ هنر دو بُعدی ۹۶ نگارگران روی سفالینه ۹۷ پیکره‌سازی ۱۰۱
موسیقی ۱۰۷ تئاتر ۱۰۸ آئِسْخُولوس ۱۰۸ سوفوکلیس ۱۰۹ ائورپیدس ۱۰۹ نظریه ارسطو
درباره تراژدی ۱۰۹ آریستوفانس ۱۱۰ کمدی نوین ۱۱۰ جامعه بازیگران ۱۱۰ طرح تئاتر ۱۱۱
رقص ۱۱۲ معماری ۱۱۴ ترکیب: از آرمان پردازی تا واقع‌گرایی - پرومیتئوس و هیکابه ۱۱۷
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۱۱۹

فصل ۵ رومیان

زمینه‌ها و مفهوما ۱۲۲ جمهوری روم ۱۲۲ امپریالیسم و امپراطوری ۱۲۳ یولیوس قيصر ۱۲۵ رواقیان ۱۲۶ سینکا ۱۲۷ مارکوس آورلیوس و اپیکتتوس ۱۲۷ قانون رومی ۱۲۷ سالهای واپسین ۱۲۹ پلوتینوس: زیبایی و نماد ۱۲۹ ادبیات ۱۳۰ هنرهای رومیان ۱۳۱ هنر دوئیدی ۱۳۱ پیکره‌سازی ۱۳۴ موسیقی ۱۳۷ تئاتر ۱۳۸ فرم‌های دراماتیک ۱۳۹ طرح تئاتر ۱۳۹ رقص ۱۴۱ معماری ۱۴۳ ترکیب: آوگوستوس-بینشهای کلاسیک ۱۴۷ پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۱۴۹

فصل ۶ بیزانس

زمینه‌ها و مفهوما ۱۵۲ یوستی‌نیانوس ۱۵۲ تجدید سازمان امپراطوری شرقی ۱۵۲ امپراطوران ایساوریائی ۱۵۳ از برخاستن تا فرو افتادن (۱۴۵۳-۱۸۶۷) ۱۵۵ حیات فکری بیزانس ۱۵۶ ادبیات ۱۵۶ تأثیر فکری ۱۵۹ هنرهای بیزانس ۱۶۰ هنر دوئیدی ۱۶۰ سبک مقدس ۱۶۳ تذهیب نسخه‌های خطی ۱۶۳ پیکره‌سازی ۱۶۳ موسیقی ۱۶۶ تئاتر ۱۶۷ رقص ۱۶۷ معماری ۱۶۹ ترکیب: در ستایش امپراطور-نشانه یوستی‌نیانوس ۱۷۱ پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۱۷۷

فصل ۷ آغاز قرون وسطا

زمینه‌ها و مفهوما ۱۸۰ بربرها ۱۸۰ کلیسای صدر مسیحیت ۱۸۱ پاپان ۱۸۲ اندیشه صدر مسیحیت ۱۸۳ تروتولیانوس ۱۸۳ قدیس آوگوستینوس ۱۸۴ کلیسای رم ۱۸۵ فتودالسم ۱۸۶ شارلمانی ۱۸۷ اوتوئیان ۱۸۸ ادبیات ۱۸۸ فلسفه هنر قدیس آوگوستینوس ۱۸۹ هنرهای آغاز قرون وسطا ۱۹۱ هنر دوئیدی ۱۹۱ پیکره‌سازی ۱۹۲ موسیقی ۱۹۴ تئاتر ۱۹۶ رقص ۱۹۷ معماری ۱۹۸ ترکیب: ژنسانس کارولنژی ۲۰۲ پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۲۰۹

فصل ۸ پسینگاه قرون وسطا

زمینه‌ها و مفهوما ۲۱۲ اصلاح در کلیسای مسیحی ۲۱۲ در قلمرو اندیشه ۲۱۳ قدیس برنار کُرووی ۲۱۳ جنگهای صلیبی ۲۱۵ شهنسوازی ۲۱۶ طبقه متوسط ۲۱۶ حیات فکری ۲۱۷ فلسفه و الهیات ۲۱۷ آبلار ۲۱۷ قدیس توماس آکویناس ۲۱۸ جدایی دین از حکومت مدنی [= لائیسسم] ۲۱۸ ادبیات ۲۱۹ هنرهای پسینگاه قرون وسطا ۲۲۱ هنر دوئیدی ۲۲۱ سبک گوتیک ۲۲۱ تذهیب نسخه‌های خطی ۲۲۴ پیکره‌سازی ۲۲۵ موسیقی ۲۲۸ "هنر کهن" و "هنر نو" ۲۲۹ گرایش به موسیقی غیر مذهبی ۲۲۹ رقص ۲۳۰ تئاتر ۲۳۰ معماری ۲۳۲ ترکیب: مشرب گوتیک در انگلستان ۲۳۶ پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۲۴۱

فصل ۹ رنسانس آغازین و رنسانس مترقی

زمینه‌ها و مفهوما ۲۴۴ انسان‌گرایی ۲۴۵ پترازک ۲۴۵ فیچینو ۲۴۶ دیدگاه رنسانس ۲۴۶ کاپیتالسم ۲۴۸ کشفیات ۲۴۸ تحولات سیاسی ۲۴۸ نهضت اصلاح دینی ۲۴۹ ادبیات ۲۵۰ هنرهای رنسانس آغازین و رنسانس مترقی ۲۵۲ هنر دوئیدی ۲۵۲ فلاندر ۲۵۲ فلورانس ۲۵۵ رنسانس مترقی ۲۵۷ لئوناردو داوینچی ۲۵۷ میکلائو ۲۶۱ رافائل ۲۶۳ پیکره‌سازی ۲۶۵ فلورانس ۲۶۵ رنسانس مترقی ۲۶۷ موسیقی ۲۶۸ تئاتر ۲۶۹ رقص ۲۷۰ معماری ۲۷۱ ترکیب: فرّ و زیب‌پایی-واتیکان ۲۷۴ پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۲۷۹

فصل ۱۰
رنسانسِ پسین
و
عصرِ باروک

زمینه‌ها و مفهوما ۲۸۲ نهضتِ اصلاح دینی ۲۸۲ انسان‌گرایی و نهضتِ اصلاح دینی ۲۸۲
مقتضیات عملی ۲۸۳ نهضتِ ضدِ اصلاح دینی ۲۸۵ بورژوازی ۲۸۵ عقل‌باوری
دستگاه‌مند ۲۸۵ فلسفه ۲۸۵ فرنسیس بیکن ۲۸۵ مونتینی ۲۸۶ حکومتِ مطلق
(مطلق‌گرایی) ۲۸۶ ادبیات ۲۸۷
هنرهای رنسانسِ پسین و عصرِ باروک ۲۸۹ هنر دو بُعدی ۲۸۹ مانی‌پرسم ۲۸۹ سبکِ
باروک ۲۸۹ پیکره‌سازی ۲۹۷ موسیقی ۳۰۰ اپرا ۳۰۱ کانتات ۳۰۳ آراتوریو ۳۰۳ موسیقی
سازی ۳۰۴ تئاتر ۳۰۵ ایتالیا ۳۰۵ انگلستان ۳۰۷ اسپانیا ۳۰۹ فرانسه ۳۰۹ رقص ۳۱۰
معماری ۳۱۳ ترکیب: ورسای-مطلق‌گرایی در باروک دربار ۳۱۹
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۳۲۳

فصل ۱۱
نهضتِ
روشن‌اندیشی

زمینه‌ها و مفهوما ۳۲۶ تکنولوژی ۳۲۶ فلسفه ۳۲۷ فلسفهٔ هنرکانت ۳۲۹ فیولوزها ۳۲۹
اقتصاد و سیاست ۳۳۰ هنرشناسی و کلاسیسیسم ۳۳۱ ادبیات ۳۳۲
هنرهای نهضتِ روشن‌اندیشی ۳۳۴ هنر دو بُعدی ۳۳۴ روکوکو ۳۳۴ انسان‌دوستی ۳۳۷
منظره‌سازی ۳۳۸ پرتره‌نگاری، احساساتی‌گری، نگارگریِ صحنه‌های روزمره ۳۳۸
نو-کلاسیسیسم ۳۴۱ پیکره‌سازی ۳۴۲ موسیقی ۳۴۴ روکوکو ۳۴۴ سبکِ احساسی ۳۴۴
سبکِ کلاسیک ۳۴۵ تئاتر ۳۴۷ انگلستان ۳۴۷ آمریکا ۳۴۸ فرانسه ۳۴۹ آلمان ۳۵۱ ایتالیا
۳۵۲ رقص ۳۵۲ معماری ۳۵۴ روکوکو ۳۵۴ نو-کلاسیسیسم ۳۵۵ ترکیب: مستبد
روشن‌اندیش-فردریک کبیر ۳۵۷
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۳۶۱

فصل ۱۲
عصرِ صنعت

زمینه‌ها و مفهوما ۳۶۴ تکنولوژی ۳۶۴ دگرگونیهای اجتماعی ۳۶۶ فلسفه ۳۶۸ نظریهٔ
هنر/زیبایی‌شناختیِ هگل ۳۶۸ آنترناسیونالیسم ۳۶۹ حمایت از هنر ۳۷۰ ادبیات ۳۷۰
هنرهای عصرِ صنعت ۳۷۳ هنر دو بُعدی ۳۷۳ کلاسیسیسم ۳۷۳ رمانتیسم ۳۷۳ واقع‌گرایی
[= رئالیسم] ۳۷۸ امپرسیونیسم ۳۷۹ پساامپرسیونیسم ۳۸۰ پیکره‌سازی ۳۸۵
نو-کلاسیسیسم ۳۸۵ رمانتیسم ۳۸۵ امپرسیونیسم و پساامپرسیونیسم ۳۸۶ موسیقی ۳۸۹
رمانتیسم ۳۸۹ امپرسیونیسم ۳۹۴ تئاتر ۳۹۴ رمانتیسم ۳۹۵ ملودرام ۳۹۷ واقع‌گرایی ۳۹۷
نمادپردازی [= سمبولیسم] ۳۹۹ یگانگی انداموار ۳۹۹ رقص ۳۹۹ روسیه ۴۰۳ معماری ۴۰۴
کلاسیسیسم ۴۰۵ رمانتیسم ۴۰۵ آزمایشگری و "آر نو" ۴۰۶ ترکیب: ویکتوریایی‌ها-سدهٔ
نوزدهم در انگلستان ۴۰۹
پیشنهادهایی برای اندیشیدن و بحث کردن ۴۱۳

فصل ۱۳
سده بیستم

زمینه‌ها و مفهوما ۴۱۶ جان دیویی ۴۱۶ کارل گوستاو یونگ و شهود ۴۱۸ علم و جامعه ۴۱۹
سیاست و جنگ ۴۲۰ میان جنگها ۴۲۰ به سوی هزارهٔ دیگر ۴۲۲ ادبیات ۴۲۲
هنرهای سدهٔ بیستم ۴۲۴ هنر دو بُعدی ۴۲۴ اکسپرسیونیسم ۴۲۴ فوویسم ۴۲۴ کوبیسم ۴۲۶
انتزاع [= آبستراکسیون] ۴۲۷ دادا ۴۲۸ سوررئالیسم ۴۳۰ نگارگری در آمریکا ۴۳۱
اکسپرسیونیسم انتزاعی ۴۳۳ هنر پاپ ۴۳۴ هنر دیدگانی [= آپ آرت] ۴۳۵ نگارگری
خط‌بُر ۴۳۵ فُتورئالیسم و مفهوم‌پردازی ۴۳۶ پیکره‌سازی ۴۳۶ فوتوریسم ۴۳۸ اکسپرسیونیسم
و دیگر راه‌های تازه ۴۳۸ پیکره‌سازی در روزگار ما ۴۴۲ موسیقی ۴۴۵ گذارهای ناستنی ۴۴۵
هیندمیت ۴۴۶ بارتوک ۴۴۶ استراوینسکی ۴۴۷ شونبرگ ۴۴۷ آیوز
و کُپلند ۴۴۷ جاز ۴۴۸ پس از جنگ جهانی دوم ۴۴۸ سربالیسم ۴۴۸ موسیقی آلتواتوار ۴۴۹

تجلی محسوس - است که مقصود از آن بیان انسانی باشد. این آشکارا تعریفی مملو از ارزش نیست که بخواهد کار هنری را در جایگاهی رفیع بنهد. تعریفی است که هر آنچه را کار هنری مقصود است به منزله کار هنری می‌پذیرد، خواه کوششی کودکانه باشد خواه شاهکاری نام‌آور. هر کار هنری به منزله چیزی بیانگر یا رساننده در درون خود حامل گونه‌ای گواهی بر آن جست‌وجویی است که مایه تمیز و تشخیص حال انسانی می‌شود. پیش پا افتاده بودن یا ژرف بودن آن، سادگی یا پروردگی آن، سبک‌دلی یا وقار آن کیفیتهای توصیف‌کننده‌اند نه محدودکننده.

کار هنری در درون هر گستره‌ای قرار بگیرد، و صرف نظر از اینکه آفریننده‌اش آهنگ آن را داشت یا نداشت، دارای فرم = شکل، صورت، قالب، کالبد است. یعنی، یا مکان‌گیر است یا زمان‌گیر یا هر دو. نگاره یا چاپ‌نقش یا عکس روی سطح دو بُعدی شکل می‌گیرد. تندیس یا بنا ناگزیر جای‌گیر در مکان سه بُعدی است. اصوات موسیقی هیچ مکانی نمی‌گیرند بلکه شکل‌هایشان را در درون مدت زمان می‌یابند. اجرای نمایش یا اپرا یا رقص مستلزم مکان و زمان هر دو است، هم عنصر دیداری هم عنصر شنیداری. همچنین اند فیلم، و البته، تلویزیون، هرچند اینها مکان را به دو بُعد فرو می‌کاهند، هر اندازه که توهم ژرفا باز بماند.

ولی مفهوم فرم فراسوی شکل‌های صرف در مکان و زمان می‌گسترند. فرم نه همان با ساختار کلی گنجاننده کار هنری بلکه همچنین با الگوهای خردتری که نقش‌های درونیش را به هم فراز می‌آورند، سر و کار دارد. از این رو فرم پیوندی تنگاتنگ دارد با رسانه و مصالح برگزیده هنرمند - با آبرنگ یا رنگ روغنی، لیتوگرافی یا حکاکی روی فولاد، سازهای زهی یا سازهای برنجی یا سیته‌سایزر الکترونیکی، گل سفالگری یا مفرغ یا سنگ، نثر یا نظم، و جز آن. کار هنرمند فراگرد مداومی از گردیدن است، و یگانه قواعد راهنمایی که دارد همانهاست که خودش برای خود مقرر داشته. به حسب سنت، هنرمند جویای یگانگی و چندگانگی هر دو بوده است. ستوده‌ترین فرم‌های گذشته فرم‌هایی‌اند که در آنها اجزاء جداگانه روشن‌اند، اما کلاً پیشگویی‌پذیر نیستند، چندانکه آدمی همگام می‌تواند بگوید: "البته!" و "چه شگفت‌انگیز!"

سبکها و هوسهایی در فرم‌های هنری هستند، ولی برخلاف پیشرفتهایی که در تکنولوژی و علوم رخ می‌نمایند، فرمی نو در هنر هرگز برآستی جایگزین فرم کهن نمی‌شود. پر پیداست که همه سبکها و فرم‌ها تا بیکران باز نتوانند مانند، ولی پیکاسو با رمبراث همان نمی‌تواند بکند که اینشتین با نیوتن کرد، و

سیرالیسم شوئیزگ را نمی‌رسد که ثنالتت موتسارت را بیرون براند همچنانکه گواهی داروین بر تکامل انواع جهان سده هجدهمی ویلیام پیلی را بیرون راند. هنرها، حتی بیشتر از ادبیات، به تأثیر مستقیم بازمی‌مانند، و همواره مخزن بالنده تجلیهای انسانی را همچنان بزرگتر می‌گردانند. زمانه‌ها و رسمها دیگرگون می‌شوند، شور و حالهایی که شکل دهنده کار هنرمند بودند ناپدید می‌شوند، باورهای گرامیش به افسانه بدل می‌یابند، اما همه اینها در فرم کار او محفوظ می‌مانند. برنارد شا گفته است: "تاراستی همه قولها دیر یا زود ثابت می‌شود، و از این رو جهان را پُر از بازمانده‌های شکوهمند فسیلهای هنری می‌یابیم درحالی که قابلیت قبول واقعیشان پاک از میان رفته ولی فرمانشان هنوز عالی است." بی‌گمان بسا می‌توان تاریخ یا زندگی‌نامه بسیار در هنرها خواند، و نیز بی‌گمان شناختی از تاریخ یا از زندگی هنرمند چه بسا بر ارزش و خوشایندی کار هنری می‌افزاید، ولی پاسخ به کار هنری همیشه در زمان حال است.

افزون بر این، کار هنری همیشه یک کل است: یعنی، فرم و محتوای آن جدایی ناپذیرند. می‌شود امروز توجه خاصی به فرم نمود و فردا محتوا را تمامتر بررسید. ولی همین‌که عزم این کار می‌کنیم در دم آگاه می‌شویم که هر دو یکی هستند. این دو مفهوم وابسته به هم و جدایی ناپذیرند، هر چند می‌توانیم لفظاً بگوئیم که آن دو را در بندهای جداگانه بنهیم!

محتوای کار هنری دربرگیرنده موضوع معینی تواند بود. مثلاً تواند بود که تندیس پیکر انسان، نگاره منظره، موسیقی وصف طوفان، رقص نمایان‌دن داستانی خیالی، و نمایش یا فیلم نشان‌دهنده بحران خانوادگی باشد. اما در هیچ‌کدام از این موارد موضوع با چیز واقعی مشتبه نمی‌شود؛ و در بعضی موارد کمترین بهانه است، چارچوبی است برای مناظر، اصوات، یا حرکت‌هایی که هنرمند آفریده است. برآستی، در بسیاری کارهای هنری هیچ موضوع ادراک‌کردنی در میان نیست. مثلاً، موسیقی چه بسا بدون کلام، بدون عنوان توصیفگر، بدون آنکه "درباره" چیزی باشد، بخوبی پیش می‌رود. بسا که رقص نیز بر این حال است. و در سالهای اخیر نگارگری، پیکره‌سازی، و حتی فیلم بسا که از موضوع دور شده‌اند. همچو می‌نماید که فقط تئاتر زنده می‌باید پیوندی - ولو سُست - با گونه‌ای کار و بار بازشناختنی داشته باشد.

این همه ما را ناگزیر به مفهوم انتزاع (= تجرید، abstraction] می‌آورد. هر کار هنری، هر اندازه هم که حقیقی [= literal] یا بازنما [= representational] باشد، همانا یک انتزاع است، از این‌باره که چیزی جداست - یعنی: از جهان درهم برهم و آشوبناک فراسوی قاب تصویر، فراسوی پایه پیکره، صحنه



۰/۱ جکسین پالک، یک (شماره ۳۱، ۱۹۵۰). رنگ روغنی و رنگ مینایی روی بوم، ۳۱/۵ × ۷۰/۲ متر. موزه هنر مدرن، نیویورک.

کارهای هنری طریق هست. حتی امکان ندارد بگوییم که کار هنری واحد به هر پاسخ‌دهنده محتوای واحد می‌بخشد، چون هرکس دسته متفاوتی از تجربه‌ها و پایه متفاوتی از کاردانی را نزد آن می‌آورد. و هرچند شاید طریقی درست یگانه‌ای برای پاسخ دادن به کار هنری در میان نباشد، کوششی سزاوار می‌نماید که محتوای راستین آن را کشف کنیم، معین بداریم که هنرمند چه چیز درون کار هنری گذاشته است که اکنون با ما، چونان پاسخ‌دهنده به آن، پیوند می‌جوید.

این کاری ظریف و باریک است زیرا لازمه‌اش توانایی بر احساس کردن سبک هنرمند است. این کیفیت تعریف نکردنی، ترکیبی است که برای کار هنری همان معنای ضمنی‌ای را دارد که واژه "شخصیت" برای فرد. یک سبک، مانند یک شخصیت، شاید به آسانی از سبک دیگر تمیزپذیر باشد، هر چند نه به آسانی توضیح دادنی. فهمیدن سبک نه از توضیح لفظی بلکه از کارورزی در پاسخ دادن حاصل می‌آید. فرضی کمابیش حق است که کارورزی بایسته است، زیرا پاسخ کامل هنر/زیبایی-شناختی [= استتیک] مستلزم ادراکی است که بتواند تمیزهای باریک بنهد. همچنین مستلزم خواستن آن است که انتزاع کار هنری را به طرزى که هنرمند ترکیب کرده است، افزون بر همه کنایه‌هایی عاطفی که او به رسانیدنش کوشیده است، بپذیریم. گمانم نشدنی است که رو در روی کاری هنری آییم بی‌آنکه گونه‌ای نگرش به آن نپروریم و گونه‌ای ارزش شخصی بر آن

نمایش، پرده روشن شده سینما، اتاق ممتاز صوت که کار هنری در آن قرار گرفته، برکنار است. البته برخی کارها انتزاعیتر از کارهای دیگرند، ولی انتزاع را نه فقط صفت هنر به اصطلاح انتزاعی [= آبستره] بلکه در درجه‌های متفاوت خصلت هرگونه هنر می‌باید شمرد. ولیکن نقطه‌ای فرامی‌رسد که موضوع گویا یکسره ناپدید می‌شود و هنرهای دیگر به قلمروی درمی‌آیند که موسیقی و رقص همیشه به لحاظی در آن جای‌گیر بوده‌اند - قلمروی که در آن موضوع بازشناختنی را بضرورت چشم نمی‌داریم، و از این رو نبودش احساس نمی‌شود. در این نقطه سزاست که کار هنری را "ناعینی" [= non-objective] گفت، زیرا دیگر گواهی نداریم بر اینکه آن از گونه‌ای عین [= اُبژه، object] یا کار و بار بازشناختنی منتزع گردیده است (تصویر ۰/۱).

پس می‌باید نتیجه گرفت که محتوای کار هنری بضرورت از موضوع صرف درمی‌گذرد. پُر پیداست که آن می‌باید همچنین پیوندی تنگاتنگ با آرایش خطها، حجمها، رنگها، ریتمها، تمبرها، و دینامیک داشته باشد - یعنی، همه عناصری که از دیدگاهی دیگر آنها را فرم ناب دانستیم. ولی و رای این، سرانجام می‌باید انگاشت که محتوا چیزی است که از درون کار هنری می‌گیریم - یا، شاید به سخن دقیقتر، چیزی است که هنرمند در آن گذاشته است. تجربه‌ای ژرفانه عاطفی یا دقیقاً فکری/عقلی به ما می‌بخشد. همه عناصر فراز هم می‌آیند تا به طریقی در ما اثر گذارند. نمی‌توان بدقت گفت به کدام طریق، زیرا به شماره